

به همت روبرت سپانیان

درباره‌ی عوامل اقتصادی - روانی احتمالی انقلاب

اوکرائین در سال 2014¹

نویسنده: آندری کاراتایف

ترجمه: ناصر بایزیدی

چکیده:

رشد سریع اقتصادی که در اوکرائین در سال‌های 2000 تا 2008 پدید آمد، منجر به افزایش انتظارات شد. شهروندان کشور (به ویژه در جنوب شرقی) امیدوار بودند که با پیروزی ویکتور یانوکوویچ در انتخابات 2010 رشد مجدد از سر گرفته شود، زیرا دقیقاً سال‌های نخست‌وزیری وی بود (2003-2004 و 2006-2007) که بویژه با پویایی همراه بود. افزایش انتظارات در پس زمینه‌ی رکود درآمد سرانه نمی‌توانست منجر به افزایش شکاف بین انتظار و واقعیت شود، که طبق مدل ج. دیویس² موجب سرخوردگی توده‌ای یا انفجار تهاجم سیاسی می‌شد.

کلمات کلیدی:

¹ این مطالعه در چارچوب برنامه‌های مطالعات بنیادی دانشگاه عالی اقتصاد در سال 2014 انجام شده است.

² یا مدل پذیرش تکنولوژی اولین بار توسط دیویس در سال 1989 جهت پژوهش در زمینه‌ی روانشناسی اجتماعی مطرح شد. این مدل تئوریک همچنان به طور گسترده‌ای توسط محققان مورد استفاده قرار می‌گیرد. TRA, TPB دو تئوری پایه‌ای روانشناسی اجتماعی هستند که منجر به خلق TAM شدند. بر اساس تئوری TRA، عملکرد فرد در زمینه‌ی یک رفتار خاص توسط تصمیم رفتاری آن فرد بر اساس درگیری در آن فعالیت مشخص می‌شود. تئوری TPB بر این فرض دلالت دارد که نیت رفتاری فرد در انجام رفتارهای مختلف را می‌توان با نگرش فرد نسبت به آن رفتار، هنجارهای ذهنی و کنترل رفتاری ادراک شده پیش بینی کرد. TAM به عنوان یک مدل فشرده، پیشگویانه و قدرتمند برای توضیح و پیشگویی رفتار در زمینه‌ی تصمیم‌گیری و پذیرش استفاده از یک تکنولوژی خاص بوجود آمده است. این مدل ادعا می‌کند که تصمیم یک فرد برای استفاده از تکنولوژی به دو باور رفتاری به خصوص شامل سودمندی ادراک شده و سهولت استفاده‌ی ادراک شده بستگی دارد. سودمندی ادراک شده عبارت است از انتظار ذهنی کاربر یک تکنولوژی از اینکه استفاده از آن تکنولوژی خاص، عملکرد وی را بهبود بخشد. سهولت استفاده ادراک شده به معنای این است که میزان و سطح انتظار فرد در استفاده از آن تکنولوژی، سهل و ساده باشد. گذشته از این، مدل فوق ادعا می‌کند که سودمندی ادراک شده‌ی تکنولوژی، تحت تاثیر سهولت استفاده‌ی ادراک شده‌ی آن قرار دارد، چرا که هر چقدر استفاده از یک تکنولوژی برای یک فرد آسانتر باشد، آن تکنولوژی برای فرد سودمندتر به نظر خواهد رسید.

انقلاب، اوکرایین، یانوکویچ، منحنی دیویس، روانشناسی، اقتصاد، بی‌ثباتی، رشد، بحران، نظریه ساختاری - جمعیتی، نابرابری.

این مقاله، درباره‌ی رویدادهای اخیر اوکرائین به نگارش درآمده است، تحلیل مقدماتی از برخی زمینه‌های آن فراهم می‌آورد و فرضیه‌هایی ارائه می‌دهند که تنها بخشی از آنها آزمون‌های ناقص تجربی را از سر گذرانده‌اند، - بی‌درنگ خواهیم افزود که در آن بیش از آن‌که در تدارک پاسخها باشد، پرسش طرح می‌کند.

یکی از مدافعان اصلی امروزی نظریه‌ی ساختاری - جمعیتی بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی، پیتر تورچین پروفیسور دانشگاه کانتیکت، با تحلیل رویدادها در اوکرایین به این نتیجه رهنمون می‌شود: «تحلیل ساختاری - جمعیتی سیاست اوکرائین نشان می‌دهد که ما با یک دولت شکست‌خورده مواجه هستیم. ما در اینجا تمام سه شرط را برای فروپاشی ساختاری - جمعیتی دولت می‌یابیم: فقیرشدن جمعیت، تولید بیش از اندازه‌ی نخبگان و بحران مالی دولت».

اجازه دهید اولین شرط از سه شرط مذکور فروپاشی ساختاری - جمعیتی دولت (انقلاب) را از نظر بگذرانیم. لازم به ذکر است که بسیاری از محققان فقیرشدن جمعیت را به عنوان شرط لازم پیدایی انفجارهای انقلابی در نظر نمی‌گیرند (توکویل، اسپنسر، رالف دارندورف، جاناتن ادوارد، شولتس، گلدستون). و خالق نظریه ساختاری - جمعیتی، جک گلدستون در تفسیری بر مقاله تورچین، تاکید کرد که خود او ترجیح می‌دهد درباره‌ی فقر (که به نظر وی، شرط لازم برای بی‌ثباتی انقلابی نیست)

و رشد نارضایتی جمعیت حرف نزنند (به پیوست این مقاله نگاه کنید)³.

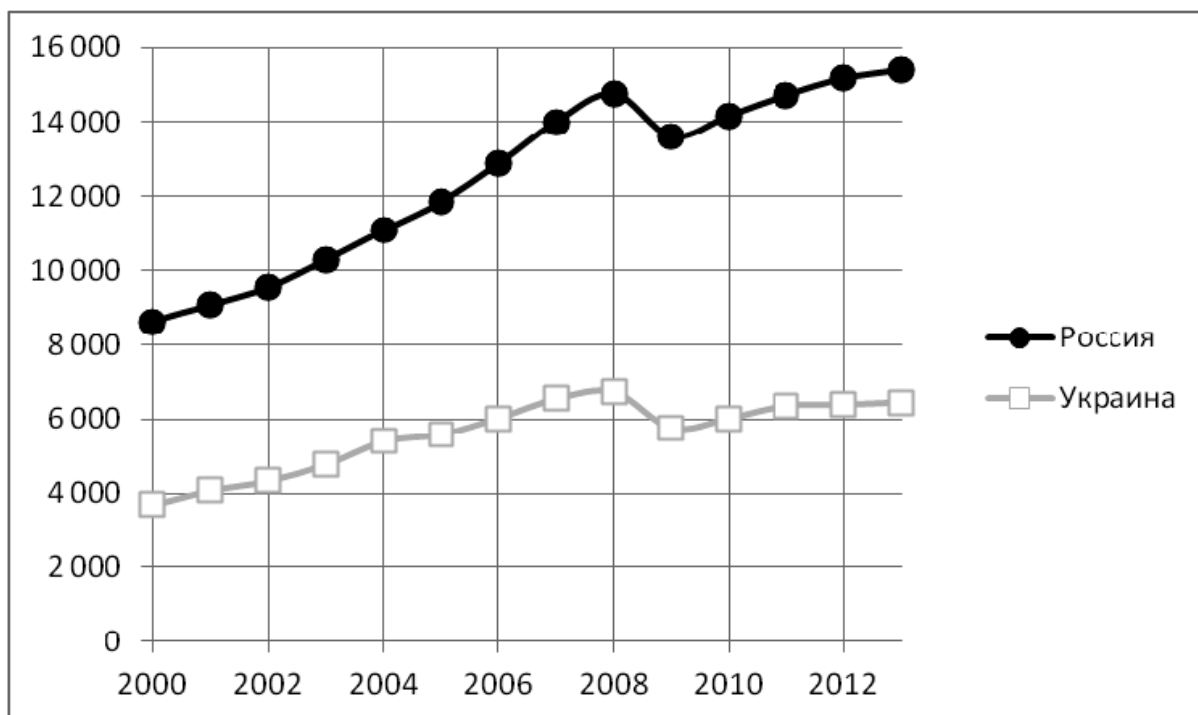
در عین حال، فقیرشدن جمعیت در شرایط خاص به میزان قابل توجهی می تواند آغاز و به ثمر رسیدن انقلاب ها را تسهیل بخشد. همانطور که تحلیل ما از انقلاب مصر سال 2011 نشان داد که به فقر کشیده شدن بخش قابل توجهی از جمعیت مصر باعث حمایت بخش وسیعی از مردم عادی از روشنفکران جوان شد⁴.

خود تورچین، با مقایسه ی آخرین داده های تولید ناخالص داخلی در اوکراین، بلاروس و روسیه به عنوان شواهدی از تز فقیرشدن جمعیت اوکراین، نشان می دهد که در اوکراین این شاخص سرانه به طور قابل توجهی پایین است (تورچین 2014)؛ نتایج مشابهی توسط میخایل بارانوف به دست آمده است (2014). با این حال، «فقیر شدن» - مفهومی پویا است، بنابراین بهتر است که نه در سطوح ایستا، بلکه در وجوه پویا مقایسه شود.

بیایید با نگاهی به پویایی مقایسه ای از تولید ناخالص در شاخص سرانه ی روسیه و اوکراین سال های 2000 - 2013 آغاز کنیم. (شکل 1)

³ - در چارچوب سنت مارکسیستی صورتبندی تورچین با صورتبندی لنین از شرط دوم وضعیت انقلابی ارتباط بیشتری دارد - « شرایط بحرانی، فراتر از حد معمول نیازها و مصیبت های طبقات تحت ستم» و رویکرد جک گلدستون با رویکرد کارل کائوتسکی که همچنین سقوط مطلق سطح رفاه مادی انسانی را از جمله نشانه های شروط وضعیت انقلابی نمی داند.

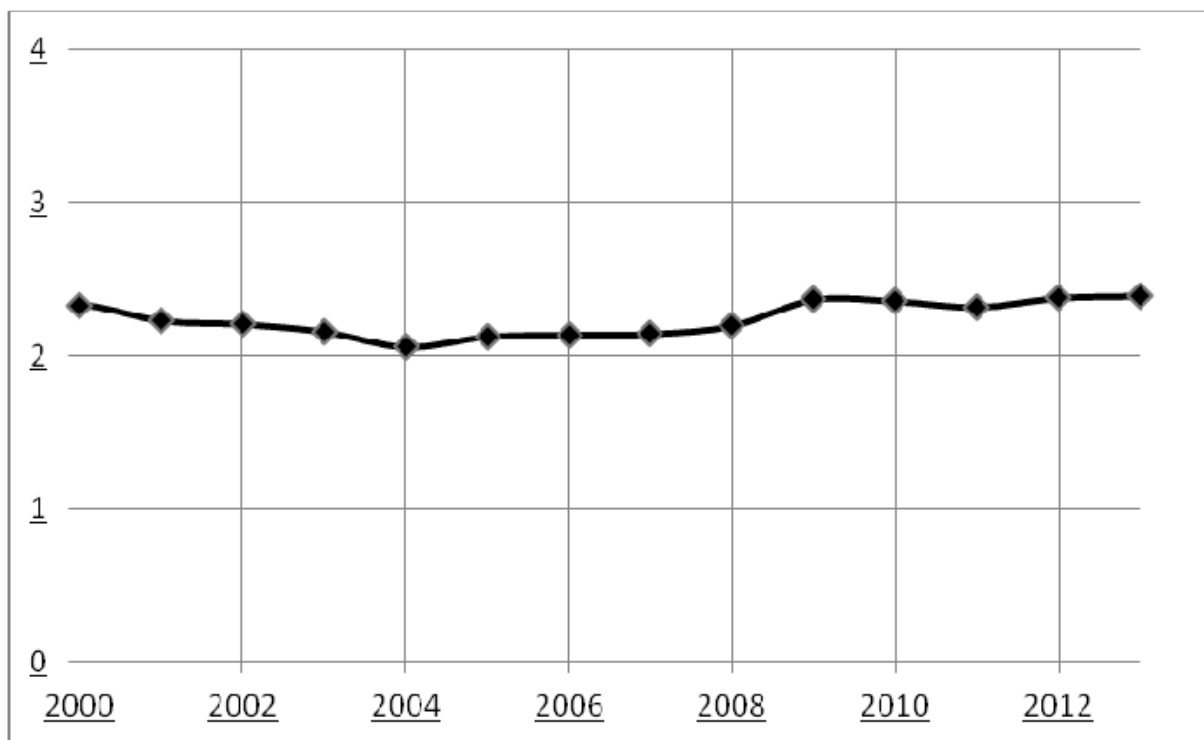
⁴ قابل توجه است که فقیرشدن به هیچ وجه تقصیر دولت مبارک نبود، بلکه ناشی از موج دوم تورم - رشد سریع مواد غذایی ناشی از سیاست تسهیل کمی آن زمان واشنگتن بود. در همان زمان، دولت مبارک به هر طریق ممکن تلاش کرد ضربه به کم برخوردارترین اقشار مردم را کاهش دهد، اما باز هم نتوانست به طور کامل آن را خنثی کند.



شکل یک. پویایی سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی در روسیه و اوکراین (در نرخ دلار بین المللی سال 2005 بر اساس برابری قدرت خرید)، سال های 2000 - 2013

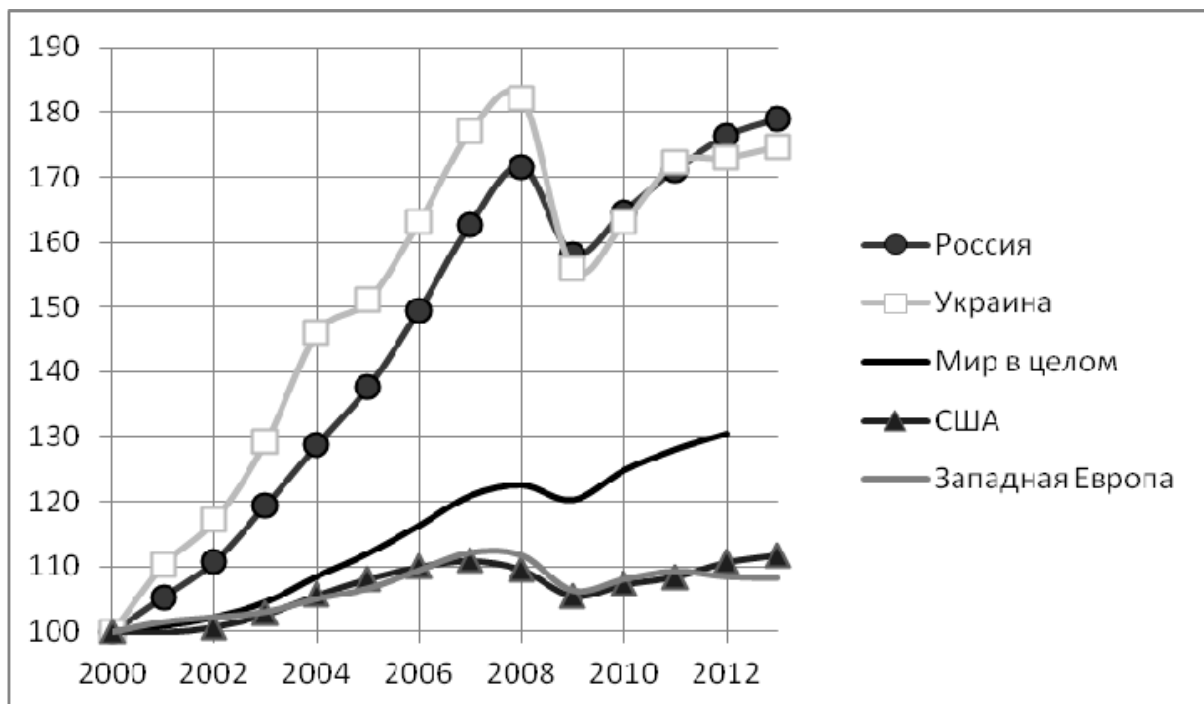
منبع: بانک جهانی 2014: NY.GDP.PCAP.PP.KD (داده‌های سال 2013 بر اساس پایگاه داده‌های Total Economy Database [Conference Board 2014])، محاسبه شده است.

در نگاه اول، شکافی عظیم میان روسیه و اوکراین به چشم می‌خورد. با این حال، باید در نظر داشت که اوکراین رشد بازسازی خود را (پس از فروپاشی اقتصادی دهه 1990) از سطحی شروع کرد که به طور قابل توجهی کمتر از روسیه بود. بنابراین، مهم است که پویایی شکاف بین روسیه و اوکراین بر اساس تولید ناخالص داخلی سرانه مدنظر قرار گیرد (در شکل دوم). هر نقطه‌ی داده‌ی سالانه نشان می‌دهد که چه میزان سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی روسیه بیشتر از شاخص اوکراین بوده است)



پویایی شکاف بین روسیه و اوکراین بر اساس تولید ناخالص داخلی سرانه (2000-2013)

همانطور که مشاهده کردیم، پس از سال 2000، این شاخص بدون هیچ روند صعودی یا نزولی در محدوده ی 2-2،5 در نوسان بوده است. برای درک کافی از روند اقتصادی اوکراین در سال های اخیر، مناسب است برای دوره ی پس از 2000 سیر نرمال شده ی سرانه ی تولید ناخالص داخلی در اوکراین، روسیه و در جهان به طور کلی، و همچنین در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا (در این مورد سطح 2000 به عنوان 100 در نظر گرفته شده است) ارائه شود. (شکل سوم)



شکل سوم. پویایی نسبی سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی اوکرائین، روسیه، ایالات متحده، اروپای غربی و به طور کلی در جهان، 2000-2013 (سطح سال 2000 = 100)

منبع: بانک جهانی 2014: NY.GDP.PCAP.PP.KD (داده‌های 2013 محاسبه شده بر اساس پایگاه داده‌های Total Economy Database [Conference Board 2014] است. برای اروپای غربی محاسبات تماما بر اساس Total Economy Database انجام می‌شود؛ سرانه‌ی تولید ناخالص ملی اروپای غربی با جمع‌بندی تولید ناخالص داخلی و سپس تقسیم آن بر جمع جمعیت کشورهای ذیل: اتریش، بلژیک، قبرس، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایرلند، اسپانیا، ایتالیا، مالت، هلند، نروژ، پرتغال، سوئد، سوئیس، بریتانیای کبیر محاسبه می‌شود.

با توجه به شکل 3، در سال‌های 2000-2013 پویایی اقتصادی اوکرائین در آن حدی که اخیرا دیده می‌شود شکست خورده نبوده است. افزایش نسبی کلی سرانه‌ی 3/25/2022 تولید ناخالص داخلی در اوکرائین

این دوره 2.5 برابر بیشتر از میانگین جهانی، هفت برابر بیشتر از ایالات متحده آمریکا و نه برابر بیشتر از اروپای غربی بود! یعنی چیزی به اندازه‌ی منابع غنی روسیه بود (که خود به خود دستاوردی جدی برای اوکرایین با منابع فقیر است).

داده‌های ارائه شده بار دیگر اعتبار این تز را تایید می کند که فقیر شدن جمعیت شرط لازم برای غلیان های انقلابی به طور کلی و انقلاب های نسل اخیر به طور خاص نیست. در واقع، «انقلاب نارنجی» قبلی اوکرایین در سال 2004 در پس زمینه‌ی رشد اقتصادی بسیار سریع اتفاق افتاد (شکل چهارم).

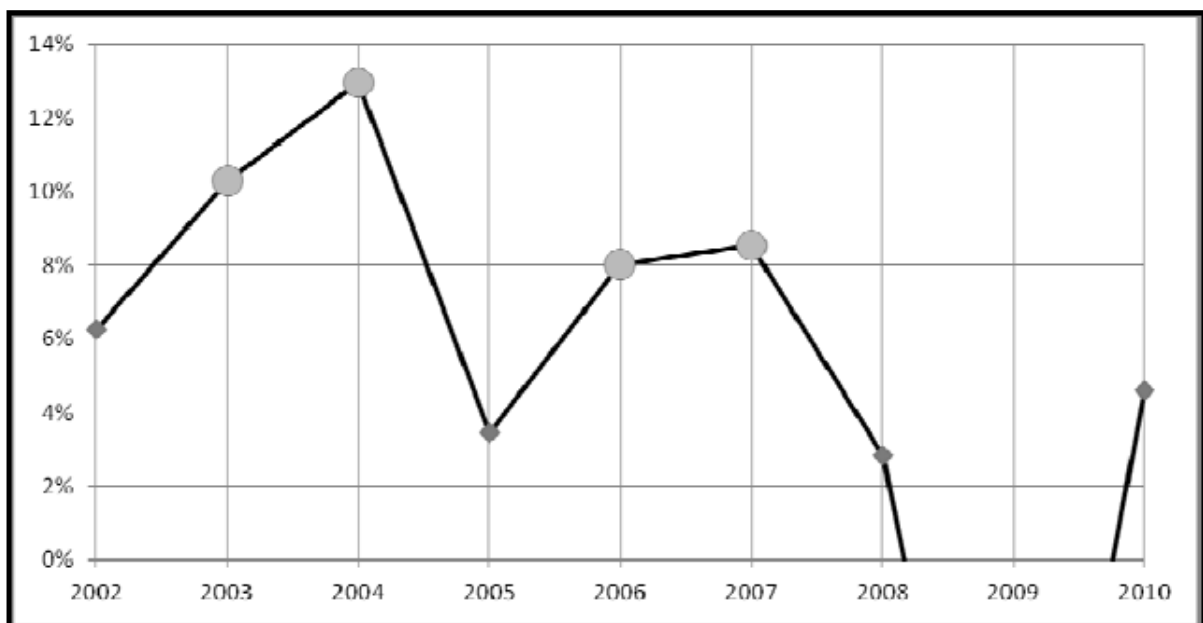


شکل چهارم. انقلاب اوکرائین در زمینه پویایی سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی. (دایره خاکستری - انقلاب نارنجی، دایره مشکی - دومین انقلاب اوکرایین. م).

در سال های 2000-2004 اقتصاد اوکراین با نرخ‌های حتی بسیار بالاتر از همان سال‌ها نسبت به روسیه (جایی که روس‌ها نیز دارای نرخ رشد بسیار بالایی بودند) رشد کرد. علاوه بر این، در طول دو سال، پیش از «انقلاب نارنجی»، اوکراین از لحاظ نرخ رشد در میان اقتصادهای بزرگ در جایگاه سوم قرار داشت (World Bank 2014: NY.GDP.MKTP.KD.ZG). اوکراین توانست به طور قابل توجهی شکاف با روسیه را از نظر سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی کاهش دهد، و در آستانه‌ی «انقلاب نارنجی» به پایین‌ترین سطح خود رسید. اتفاقاً، ویکتور فیدورویچ یانوکوویچ در آن دو سال ریاست دولت اوکراین را به عهده داشت، همان فردی که در ماه‌های اخیر رسم نیست با کلمه‌ی زیبنده‌ای از او یاد شود. این پرسش پیش کشیده می‌شود: آیا «انقلاب نارنجی» معجزه‌ی اقتصادی نوپای اوکراین را بی‌اثر نکرد، همانطور که انقلاب مصر 2011، که به نظر می‌رسید، معجزه‌ی اقتصادی نوپای مصر را از میان برده است؟ (عمدتاً به دلیل تلاش‌های اصلاحی گروه نخبگان مصری، توسط مردی به نام جمال مبارک که اکنون در مصر مورد نفرت است، رهبری می‌شد).

با این وجود، با نمونه‌ی انقلاب 2014 اوکراین، داده‌های فوق که در فرمول معتدلانه‌ی کائوتسکی - گلدستون (نارضایتی فزاینده‌ی جمعیت از موقعیت اقتصادی خویش) و در فرمول غیرمعتدلانه‌ی لنین - تورچین («تشدید نیازهای فراتر از حالت معمول و مشقت طبقات تحت ستم») ، «فقیرشدن جمعیت» - دستکم اگر درباره‌ی کاهش سطح زندگی نه تمام جمعیت، بلکه بخش قابل توجهی آن صحبت کرد) اجازه نمی‌دهد

فرضیه‌ی وجود عوامل اقتصادی به طور کامل رد شود.⁵ پویایی کلی رشد اقتصادی اوکرائین در سال‌های 2000-2013 را نمی‌توان به عنوان یک شکست توصیف کرد، اما این رشدی بسیار ناهمگون بود. اقتصاد در آستانه‌ی «انقلاب نارنجی» با نرخ‌های فوق‌العاده بالایی رشد کرد، پس از آن نرخ‌ها آهنگ کندی یافتند، اما این بیشتر انتقال از نرخ‌های بسیار بالا به نرخ‌های صرفاً بالا بود (شکل 5).



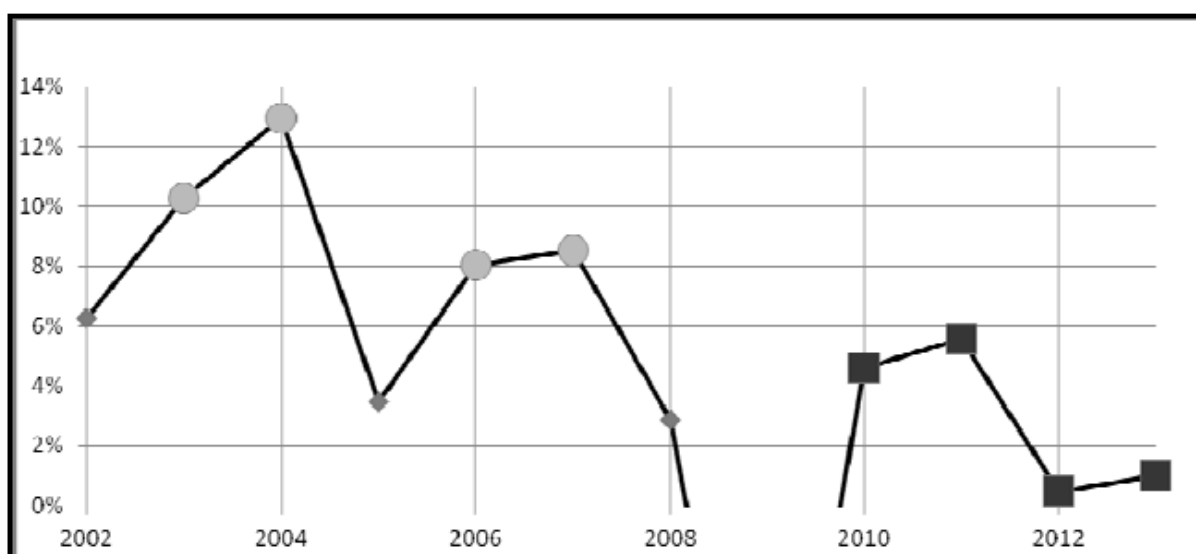
شکل پنجم: پویایی نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی در اوکرائین، % در سال، (2010-2000).

در دوره‌ی میان «انقلاب نارنجی» و بحران مالی و اقتصادی جهان، در واقع نرخ‌های رشد اقتصادی فقط در سال‌های 2006 و 2007، بسیار بالا بود. و باردیگر، رئیس(نخست‌وزیر) دولت اوکرائین در این دو «سال پربار» هنوز همان یانوکوویچ بود که اکنون مورد بی

⁵ داده‌های که در اختیار داریم، کم و بیش اعتبار فرضیه را در فرمول‌بندی اول آن تایید می‌کند، پس، همانطور که در زیر خواهیم دید، برای آزمایش فرضیه در فرمول‌بندی دوم آن، به اطلاعات تجربی بیشتر نیاز داریم.

مهری همگان قرار گرفته بود) در شکل 5، پنج سال نخست‌وزیری او با نشان‌های دایره‌ای مشخص شده است).

بحران اقتصادی - مالی جهانی به ویژه به اوکراین ضربه‌ی مهلکی وارد آورد و این ضربه بسیار شدیدتر از ضربه‌ای بود که به روسیه وارد آمد (بخت خوش یانوکوویچ، اوکراین در این زمان توسط «نارنجی‌ها» اداره می‌شد، که او در مخالفت نسبتاً شدیدی با آنها قرار داشت). کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی در سال‌های 2008-2009 که اوکراین به رشد بسیار سریع سال‌های 2000-2007 عادت کرده بود، منجر به افزایش شدید نارضایتی از رژیم «نارنجی‌ها» شد. در این زمینه، جای شگفتی نیست که در سال 2010 این یانوکوویچ بود که به صورت دمکراتیک به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین انتخاب شد. دلایل زیادی وجود دارد که تصور شود بسیاری از مردم به او رای دادند به امید اینکه اوکراین به امکان رشد نرخ اقتصادی به سطوحی که در سال‌های 2003-2004 و سال‌های 2006-2007 به خود دیده بود، برگردد. با این حال، امیدها نقش بر آب بود (شکل ششم).

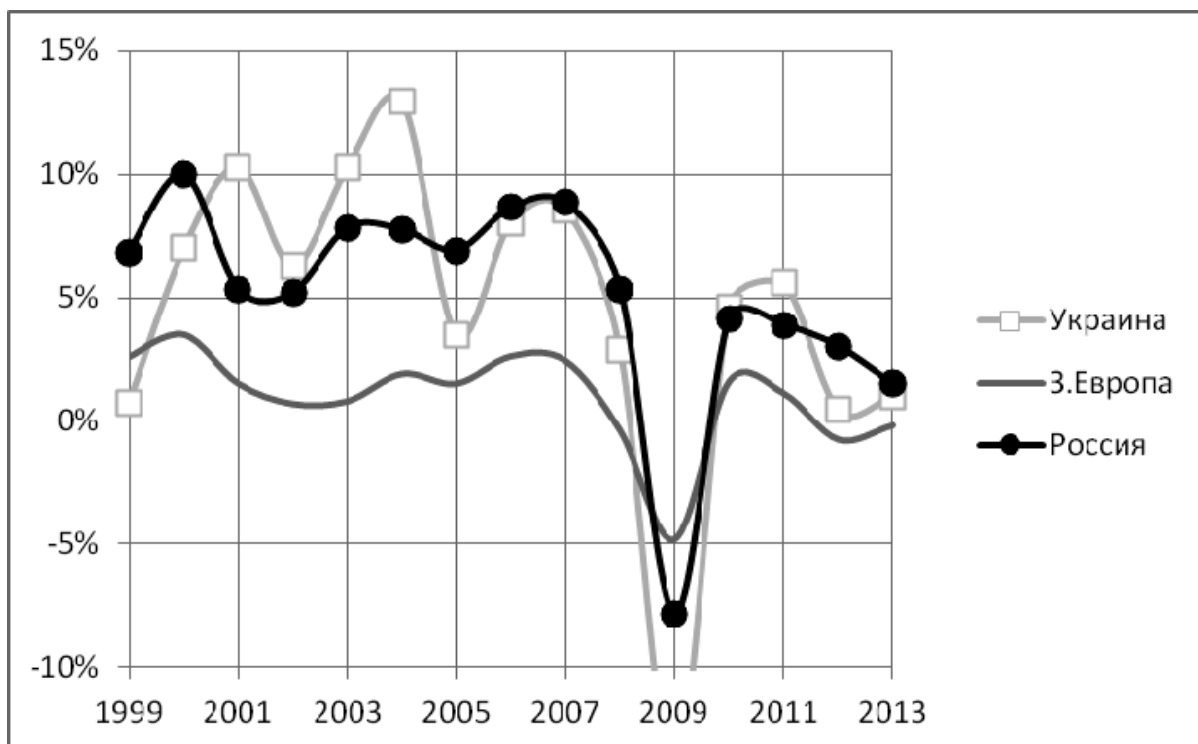


شکل ششم. نرخ رشد سالانه‌ی سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی اوکرائین (%) در سال های 2002-2013

توجه: نشانه‌های دایره‌ای نخست‌وزیری یانوکوویچ و نشانه‌های مربع - سال های ریاست‌جمهوری وی را نشان می‌دهد.

در سال 2010، دولت یانوکوویچ موفق شد پویایی اقتصادی را به بخش مثبتی سوق دهد. در سال 2011، نرخ رشد اقتصادی حتی مقداری افزایش یافت. با این حال، در سال های 2012-2013 به سطحی فروریخت که تقریباً یکسان با صفر بود. به سختی می‌توان تنها دولت یانوکوویچ را برای چنین تحولاتی مقصر شمرد: عاملی که به وضوح خارج از کنترل و اراده‌ی او بود، نقش مهمی ایفا کرد. در مورد موج دوم رکود اقتصادی صحبت به میان می‌آید که اروپای غربی را تنها در سالهای 2012-2013 تحت تاثیر قرار داده بود، و تاثیر منفی شدیدی بر اقتصاد اوکرائین که روابط نزدیکی با غرب داشت، گذاشت.

پویایی نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی را در اوکرائین، روسیه و اروپای غربی در سال‌های 2002 - 2013 در نظر خواهیم گرفت (شکل هفتم).



شکل هفتم. پویایی نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی در اوکراین، روسیه و اروپای غربی در سال‌های 2002-2013

به راحتی می‌توان دریافت که هر سه خط، ارتباط بسیار تنگاتنگی با یکدیگر دارند. تجزیه و تحلیل این همبستگی و وابستگی⁶ نشان می‌دهد که برای تمام دوره‌ی مورد بررسی همبستگی و وابستگی (اندازه‌گیری با استفاده از ضریب پیرسون⁷[r]) بین اروپای غربی و اوکراین به مقدار 0,8 و بین روسیه و اوکراین حتی 0,86 رسید (این بیانگر این واقعیت است که در

⁶-در آمار، وابستگی، هر نوع رابطه‌ی آماری علی یا غیرعلی بین دو متغیر تصادفی یا داده‌های دو متغیره می‌باشد. همبستگی، در وسیع‌ترین معنای خود، هر نوع پیوند آماری را شامل می‌شود، بیشتر از این اصطلاح برای درجه‌ی ارتباط خطی میان یک جفت متغیر استفاده می‌شود.

⁷-یا ضریب همبستگی پیرسون، در مباحث آماری، ضریب همبستگی پیرسون، میزان همبستگی خطی بین دو متغیر تصادفی را می‌سنجد. مقدار این ضریب بین -1 تا 1 تغییر می‌کند که «1» به معنای همبستگی مثبت کامل، «0» به معنی نبود همبستگی، و «-1» به معنی همبستگی منفی کامل است. این ضریب که کاربرد فراوانی در آمار دارد، توسط کارل پیرسون بر اساس ایده‌ی فرانسیس گالتون تدوین شد.

بیشتر این دوره، اقتصاد روسیه، در واقع، اوکرائین را به سوی خود کشانده است)⁸.

اگر نه تنها نرخ‌های رشد اقتصادی، بلکه پویایی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، همبستگی و وابستگی به ویژه نیرومند می‌شوند. جدول پایین داده‌های مربوط به تغییر نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی را برای سال‌های مربوطه بر حسب درصد ارائه می‌دهد؛ در اوکرائین در سال 2004 نرخ رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی 12,95 %، و در سال 2005 -3,45 % بود. بدین ترتیب، نرخ رشد اقتصادی در سال 2005 نسبت به سال 2004، به میزان 9,5 کمتر بوده است. بنابراین، در ستون اوکرائین در خط 2005 عدد -9,50 % (-9,5 % = 12,95 % - 3,45 %) قرار دارد.

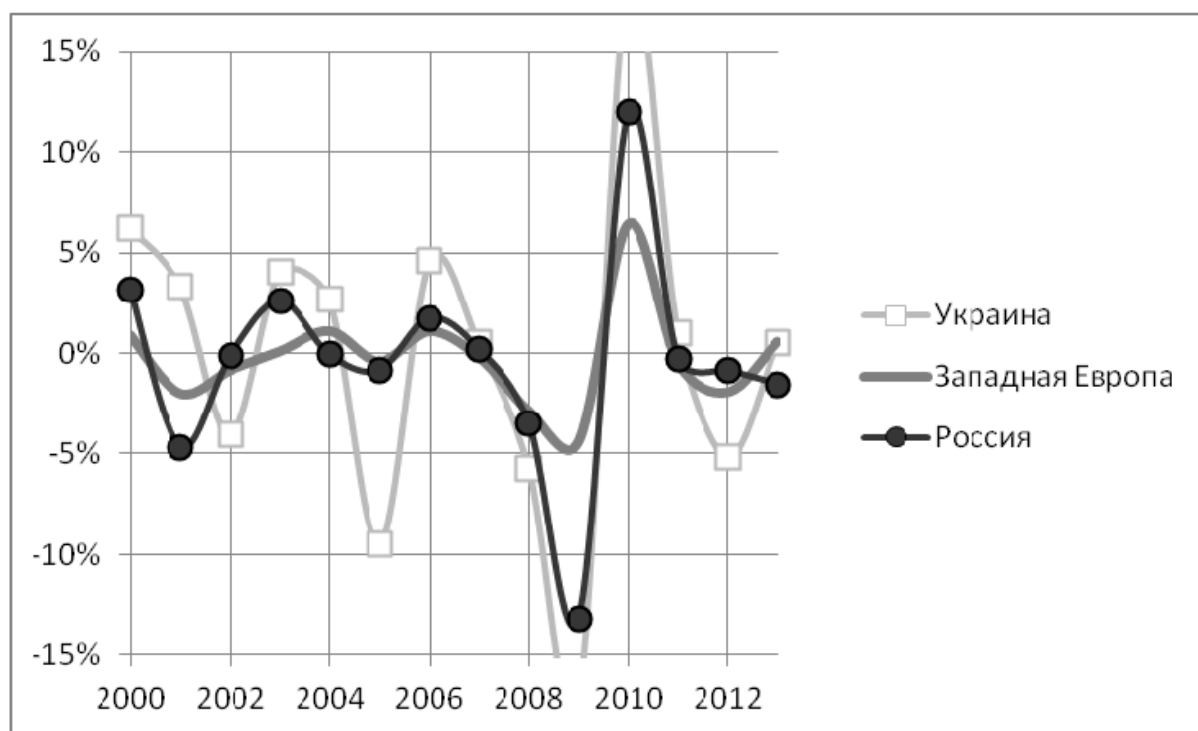
جدول -

پویایی نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی در اوکرائین، اروپای غربی و روسیه در سال‌های 2000-2013 (تغییرات سالانه در نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی بر حسب درصد).

سال	اوکرائین	اروپای غربی	روسیه
2000	6.23 %	0.90 %	3.18 %
2001	3.33 %	-1.98 %	-4.66 %
2002	-4.35 %	-0.82 %	-0.13 %
2003	4.04 %	0.11 %	2.60 %
2004	2.66 %	1.11 %	-0.08 %
2005	-9.50 %	-0.41 %	-0.84 %
2006	4.57 %	1.11 %	1.75 %
2007	0.52 %	-0.19 %	0.19 %
2008	-5.69 %	-2.85 %	-3.48 %

⁸ هر دو این همبستگی و وابستگی، مطمئناً، از نظر آماری قابل توجه هستند ($\alpha <$ 0,001).

2009	-17.28 %	-4.43 %	-13.15 %
2010	19.04 %	6.47 %	11.95 %
2011	0.96 %	-0.49 %	-0.28 %
2012	-5.13 %	-1.91 %	-0.85 %
2013	0.55 %	0.59 %	-1.52 %



شکل هشتم. پویایی نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی در اوکراین، اروپای غربی و روسیه در سال‌های 2000-2013 (تغییرات سالانه در نرخ‌های رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی بر حسب درصد).

به ویژه ، در اینجا، همبستگی و وابستگی بین سه خطوط زیاد است: بین اروپای غربی و اوکراین قدرت

همبستگی و وابستگی⁹ به سطح 0.88 و بین روسیه و اوکرائین - 0.92 می‌رسد. با این حال، ما الگوهای همبستگی و وابستگی کاملاً متفاوتی را قبل و بعد از شروع بحران اقتصادی - مالی جهانی مشاهده می‌کنیم. به ویژه این واقعیت جالب توجه است که قدرت همبستگی و وابستگی ها (و بدون تصاعد آن) پس از شروع بحران جهانی به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد و به سطح فوق‌العاده بالایی نزدیک می‌شود؛ از این رو، برای این دوره، همبستگی و وابستگی بین اروپای غربی و اوکرائین ($r = 0.98, a=0.0001$)¹⁰ برابر با همبستگی و وابستگی بین روسیه و اوکرائین ($r = 0.98, \alpha = 0.001$)¹¹ است. در سال‌های ریاست جمهوری یانوکوویچ همبستگی و وابستگی بین رشد اقتصادی اروپای غربی و اوکرائین عملاً از وابستگی کارکردی قابل تشخیص نیست ($r = 0.991; R2 = 0.982$)¹²; همبستگی و وابستگی اینجا چنان نیرومند است که حتی برای چهار نقطه‌ی داده‌ها، قطع به یقین، از نظر آماری قابل توجه است¹³، در حالی که همبستگی و وابستگی روسیه و اوکرائین به طور محسوسی تضعیف گشته است.

بنابراین، تجزیه و تحلیل‌ها حاکی از این فرضیه است که کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی اوکرائین در سال‌های 2011-2013 نخست ناشی از موج دوم رکود اقتصادی در اروپای غربی بود. این پرسش به میان می‌آید: آیا نباید یکی از ضعف‌های اساسی سیاست اقتصادی یانوکوویچ را کوشش اندک او برای میان بردن وابستگی بیش از حد (و همانطور که مشخص شد، بسیار خطرناک) اقتصاد اوکرائین به اقتصاد اروپای غربی

⁹ توجه داشته باشید که در این مورد هر دو همبستگی و وابستگی، مطمئناً، از نظر آماری قابل توجه است ($\alpha < 0.001$).

¹⁰ $r = 0.98, \alpha = 0.001$

¹¹ $r = 0.98, \alpha = 0.001$

¹² $r = 0.991; R2 = 0.982$

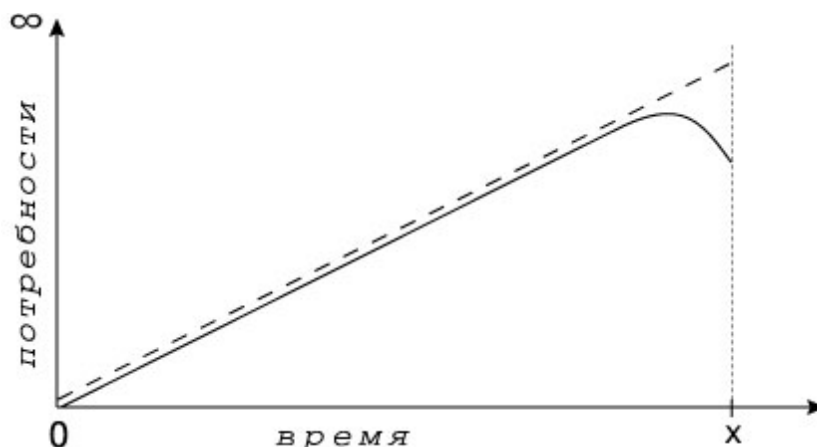
¹³ [$\alpha = 0.009$]

دانست؟ نباید به این واقعیت اشاره کرد که اولین تلاش جدی یانوکوویچ در این راستا، که در سال 2013 انجام شد، تقریباً دلیل اصلی سرنگونی وی بود.

اما فارغ از پاسخ به این پرسش که چه کسی یا (چه چیزی) علت کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی مشاهده شده در طول سال‌های ریاست جمهوری یانوکوویچ است، به نظر می‌رسد، این کاهش نمی‌تواند منجر به اصطلاح اثربخشی (مدل) دیویس شود (Davies 1969; Селле 2009). یکی از توضیحات این اثربخشی را خواهم آورد. آکوپ پاگوسا وویچ نازاریتیان¹⁴ می‌نویسد: «با مطالعه‌ی پیش شرط بحران‌های انقلابی، روان‌شناس آمریکایی ج. دیویس نشان داد که همواره افزایش کیفیت زندگی بر دیگر شروط مقدم است. در برخی مواقع، برآوردن نیازها تا حدودی کاهش می‌یابد (اغلب در نتیجه رشد جمعیتی یا یک جنگ ناموفق...). و انتظارات با اینرسی¹⁵ افزایش می‌یابند. شکاف باعث یاس و نومیدی می‌شود، وضعیت برای مردم تحقیرآمیز و غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد، آنها پی‌مقصر می‌گردند و تهاجمی که دیگر نمی‌تواند راه برون‌رفتی پیدا کند، به نظام اجتماعی راه پیدا می‌کند. بازتاب عاطفی، هرج و مرج توده‌ها را بر می‌انگیزد. (نگاه کنید به شکل نهم).

¹⁴ فیلسوف شوروی و روسیه، متخصص روانشناسی سیاسی.

¹⁵ یا لختی، به خاصیتی از یک جسم گفته می‌شود که در برابر تغییر سرعت یا تغییر جهت حرکت جسم مقاومت می‌کند. هر چه جرم یک جسم بیشتر باشد لختی آن بیشتر است.



شکل نهم. پویایی برآوردن نیازها و وضعیت انقلابی طبق مدل دیویس (1969)¹⁶

خط ممتد - پویایی برآوردن نیازها (سطح اقتصادی، آزادی های سیاسی و غیره). خط منقطع - پویایی انتظارات است. نقطه X در محور افقی - لحظه ی تشدید تنشها و ناآرامیها، و آکنده از انفجارهای اجتماعی است. (انفجار بسته به تعدادی عوامل «ذهنی» رخ می دهد یا نمی دهد¹⁷).

علی رغم قاطعیت بیش از حد (رشد کیفیت زندگی به هیچوجه همواره مقدم بر تحولات بزرگ سیاسی نیست، اغلب افول طولانی شان، به ویژه در جوامع پیشاصنعتی از رشد آنها جلوتر است) به نظر می رسد توصیف ارائه شده برای بسیاری از انفجارهای سیاسی-اجتماعی در مدرنیزاسیون (یا حتی مدرنیزه شدن) نظام های اجتماعی، بسیار مرتبط باشد.

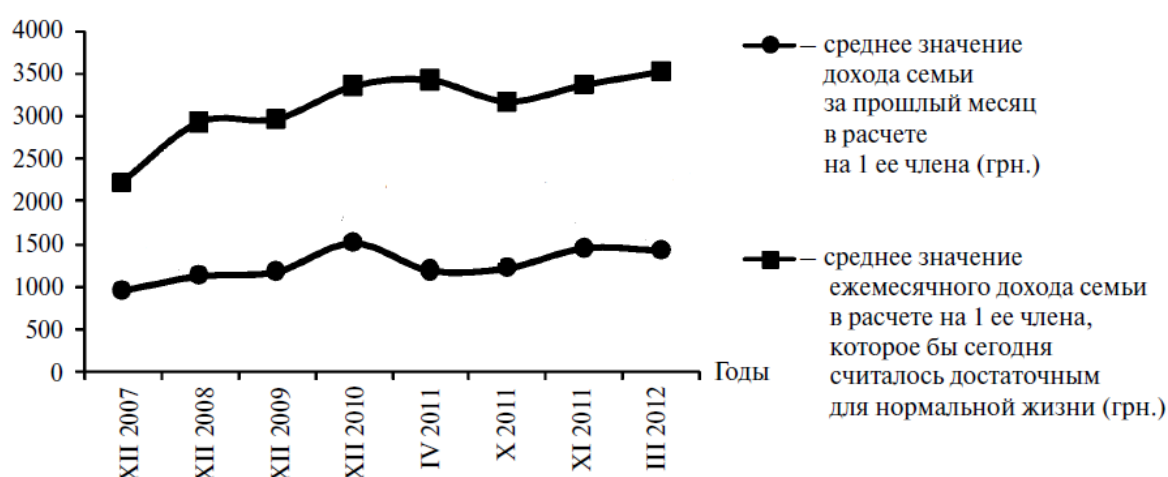
دوره ی رشد سریع اقتصادی در اوکراین در سالهای 2000-2008، نمی توانست منجر به رشد سریع انتظارات شود. در میان بخش قابل توجهی از شهروندان اوکراین (به ویژه در جنوب شرق کشور) این رشد می بایست بیشتر با پیروزی یانوکوویچ در انتخابات

¹⁶ (по: Davies 1969).

¹⁷ [Назаретян 2014: 156]

2010 حمایت می‌شد، زیرا وی نوید بازگشت به رشد سریع اقتصادی سال‌های 2004-2003 و 2007-2006 می‌داد. رشد مستمر انتظارات در پس‌زمینه رکود تولید سرانه نمی‌توانست منجر به افزایش شکاف بین انتظارات و واقعیت شود، که طبق مدل دیویس، منجر به سرخوردگی توده‌ای می‌شد که مملو از اشاعه‌ی تهاجم سیاسی بود.

همچنین داده‌های تجربی در واقع بر تاثیر منحنی دیویس بر اوکرائین صحنه می‌گذارد. این داده‌ها توسط انستیتو پژوهش‌های اجتماعی و مرکز نظارت اجتماعی با مشارکت انستیتو اقتصاد و پیش‌بینی آکادمی ملی علوم اوکرائین به دست آمده است و به صورت گرافیکی قابل ارائه هستند (شکل دهم).



شکل دهم. پویایی مقادیر متوسط درآمد مورد نظر

برای یک زندگی عادی و سطح رفاه واقعی در اوکراین
در سال های 2007-2012. 18

در شکل دهم. منحنی فوقانی (با نشانه‌ی مربع) مربوط به منحنی انتظارات، و پایین تر - مربوط به منحنی درآمد واقعی شرکت کنندگان اوکرائینی است. البته مشاهده‌ی این که منحنی‌های تجربی، کاملاً با منحنی واقعی دیویس مطابقت ندارند، دشوار نیست، اما با این حال، مطابقت نمایان است. در سال های بحران در اوکراین (و همچنین، تقریباً در سراسر جهان) در پس زمینه‌ی درآمدهای راکد جمعیت، این ایده که چه سطحی از درآمدها را باید عادی دانست (یعنی، در واقع، در سطح انتظارات اجتماعی) رشد یافت. عدم تطابق مدل ایده آل دیویس در درجه‌ی نخست این واقعیت را بیان می کند که کاهش سطح فعلی تامین نیازها در اوکراین همچنان منجر به کاهش رشد سطح انتظارات شده است. اما رشد منحنی بالا کندآهنگتر از منحنی پایین است، و در نتیجه شکاف در روند همچنان افزایش یافته است (این دقیقاً همان چیزی است که اصل قضیه است).

بنابراین، حتی اگر خود را محدود به حوزه‌ی اقتصادی - روانی کنیم، می‌توان شواهد کافی برای فرضیه‌ی معتدل‌تر ج. گلدستون درباره‌ی رشد گسترده‌ی نارضایتی اوکرائینی‌ها از رژیم یانوکوویچ یافت. در مقاله‌ی ا. بلاکیروف و آ. نووورا شواهد تجربی تکمیلی بسیاری از این مشاهدات وجود دارد.

بار دیگر تکرار می‌کنم، داده‌های ارائه شده به ما اجازه نمی‌دهد بلافاصله فرضیه‌ی رادیکال پ. تورچین (و در نهایت لنین) را رد کنیم، که مستلزم کاهش مطلق (و نه تنها نسبی) سطح زندگی، اگر نه در کل

جمعیت عادی (غیرنخبه) ، بلکه حداقل در برخی از گروه‌های سیاسی مهم آن در آستانه‌ی انقلاب به طور کلی و انقلاب اوکرائین به طور خاص است.

با این حال، ما در اینجا بر زمین سست و لرزان فرضیه‌های تجربی تایید نشده پامی‌نهیم. مسئله این است که رکود واقعی نرخ رشد اقتصادی، که در آستانه‌ی سقوط رژیم یانوکوویچ مشاهده شد (البته بدون اینکه تقصیر آن بر گردن خود یانوکوویچ باشد)، به دلایل ذیل می‌تواند منجر به کاهش قابل ملاحظه‌ای از سطح زندگی (فقیر شدن) گروه‌های بزرگی از جمعیت شود.

1. اگر کل سرانه‌ی تولید سقوط نکند (اما رشد بسیار سریعی نداشته باشد)، افزایش قابل توجه در نابرابری اقتصادی منجر به فقیر شدن زیاد گروه‌های آسیب‌پذیر می‌شود (که می‌توانند از لحاظ سیاسی بسیار فعال باشند). به عنوان مثال، با توجه به نامه‌های خبرنگاران ما از اوکرائین، برخی از استادان دانشگاه‌های اوکرائین معتقدند که سطح درآمد آنها در سال‌های اخیر به صورت مطلق کاهش یافته است. اظهارات درباره‌ی افزایش شدید نابرابری اقتصادی در دوره‌ی ریاست‌جمهوری یانوکوویچ بارها مطرح شده است (به عنوان مثال، به تورچین¹⁹ و همچنین به پیوست این مقاله نگاه کنید) اما ما هنوز هیچ کار جدی‌ای برای درستی/ نادرستی تجربی این فرضیه انجام نداده‌ایم. اگر رشد نابرابری اقتصادی در اوکرائین در دوره‌ی ریاست‌جمهوری یانوکوویچ همچنان مشاهده شود، در

این صورت می‌توان مقصر اصلی این امر را به دولت وی نسبت داد.

2. با نرخ رشد اقتصادی نزدیک به صفر، حتی رشد نسبتاً متوسط نابرابری در برخی مناطق به معنای کاهش مطلق ارزش سرانه‌ی تولید داخلی منطقه در سایر مناطق خواهد بود. با توجه به وضعیت اوکراین، کمترین رشد اقتصادی مربوط به منطقه‌ای از کشور - غرب اوکراین است²⁰. این شرایط البته می‌تواند عامل تکمیلی در افزایش احساسات ضد دولتی باشد. با این حال، این فرضیه نیز نیاز به اثبات تجربی دارد.

و نکته‌ی پایانی اینکه پویایی توصیف شده توسط مدل دیویس (رشد سریع، که با سقوط شدید و به دنبال آن رکود مواجه می‌شود) پس از اواسط دهه‌ی اول 2000 برای تعداد بسیاری از کشورها (عمدتاً با درآمدهای بالا و متوسط) معمول بود. با این حال، بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی عمدتاً در نهادهای رده‌پایین کشورهای متوسط توسعه‌یافته (کشورهایی با درآمد متوسط کم - طبق طبقه‌بندی بانک جهانی) مشاهده شد²¹. توضیح احتمالی این است که علاوه بر اندازه‌ی شکاف میان سطح زندگی مورد انتظار و واقعی مشاهده شده، قدر مطلق سطح زندگی همچنان اهمیت دارد. اگر شکاف با رکود سطح زندگی به طور عینی در سطحی نسبتاً پایین افزایش یابد، این ظاهراً، تاثیر بی‌ثبات کننده‌تری نسبت به افزایش رکود سطح زندگی در سطح بسیار بالاتری دارد²².

²⁰ (Даренский 2014)

²¹ (см.: Goldstone 2014; Баранов 2014)

²² عامل دیگری را نیز می‌توان نام برد، که تاثیر بی‌ثبات کننده‌ی مکانیسم منحنی دیویس را در کشورهایی با بالاترین سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی مسدود می‌کند. واقعیت این است که یکی از خواسته‌های اصلی معترضان موج‌های بی‌ثبات کننده‌ی اخیر، رفع فساد است، که در واقع، و عملاً در تمام کشورها مقیاس گسترده‌ای یافته است، و (اعتراضات گسترده تحت عنوان مبارزه با فساد در کشورهای کمتر توسعه یافته‌ی اقتصادی بسیار کمتر است) متاثر از این موج هستند. در عین حال، عملاً در تمام

پیوست

نامه ی جک گلدستون به آندری کاراتایف،
پیترتورچین، لئونید گرینین، سرگئی نیفیوودوف،
پالیفوم و دیگران (ترجمه شده از انگلیسی به
روسی)

23 مارس 2014

آندری و همکاران عزیز!

کشورها (تقریبا به استثنای گینه ی استوایی) که سطح سرانه ی تولید ناخالص داخلی بالایی (بیش از 25000 دلار) دارند، دارای سطوح نسبتا پایینی از فساد هستند (Transparency... 2013). تجزیه و تحلیل من از همبستگی و وابستگی سال 2007 بین سرانه ی تولید ناخالص داخلی (مطابق داده های بانک جهانی [World Bank 2014] و سطح فساد (بر اساس داده های Transparency International 2007) یک همبستگی و وابستگی بسیار منفی بین این دو شاخص را نشان می دهد ($r = -0,8$; $R^2 = 0,64$; $\alpha < 0,0001$). در عین حال، این شرایط نمی تواند (حتی تا اندازه ای) تاثیر ضعیف مکانیسم منحنی دیویس بر رده های بالای کشورهای توسعه یافته ی متوسط را توضیح دهد (بسیاری از آنها با سطوح بسیار بالایی از فساد مشخص می شوند [Transparency... 2013]).

من معمولاً ترجیح بر این است به جای «فقر»، «نارضایتی» استعمال شود، زیرا نارضایتی (جمعیت از رژیم) می‌تواند ناشی از فساد شدید، سوء استفاده از قدرت، تبعیض اقتصادی یا سیاسی علیه گروه‌های اتنیکی یا منطقه‌ای خاص و غیره باشد. بنابراین، من با آندری (کاراتایف) موافق هستم که فقیر شدن در معنای سقوط مطلق سطح زندگی، نه شرط لازم و نه کافی برای یک بسیج انقلابی موفق است (در واقع، افراد از بدتر شدن موقعیت مادی خود رنج می‌برند، که ناشی از دلایل اقلیمی - طبیعی، اپیدمی‌ها و دیگر عواملی از این دست است و فقط گاهی اوقات آن را به گردن دولت می‌اندازند - در مواردی که گمان می‌کنند مشکلات ناشی از اقدامات یا عدم اقدامات دولت بوده است).

بنابراین، اگر چه معتقدم که باید در قضاوت‌های خود در اینجا حدال‌مکان محتاط بود، اما همچنان آماده‌ام اظهار کنم که نارضایتی‌های فزاینده‌ای (از رژیم) در میان جمعیت اوکرائین دیده می‌شود، که می‌تواند کاملاً مستند باشد. این امر با این واقعیت ارتباط دارد که کشورهای همسایه (در مقایسه با اوکرائین) ثروتمندتر می‌شوند، زیرا در اوکرائین الیگارشی‌ها بخش قابل توجهی از ثروت‌های ملی را حتی بیشتر در مقایسه با روسیه در اختیار دارند و فساد حاکم بر آنها عیان‌تر و تمرکز آنها بر مال‌اندوزی خانواده‌های خود بیشتر می‌شود.

با احترام

جک گلدستون

این مقاله ترجمه‌ای است از عنوان:

**О ВОЗМОЖНЫХ ЭКОНОМИКО-ПСИХОЛОГИЧЕСКИХ
ФАКТОРАХ УКРАИНСКОЙ РЕВОЛЮЦИИ 2014 ГОДА**